



ادب و هنر

تغییر الفبای فارسی و پیشکسوتان روشنفکری ایران

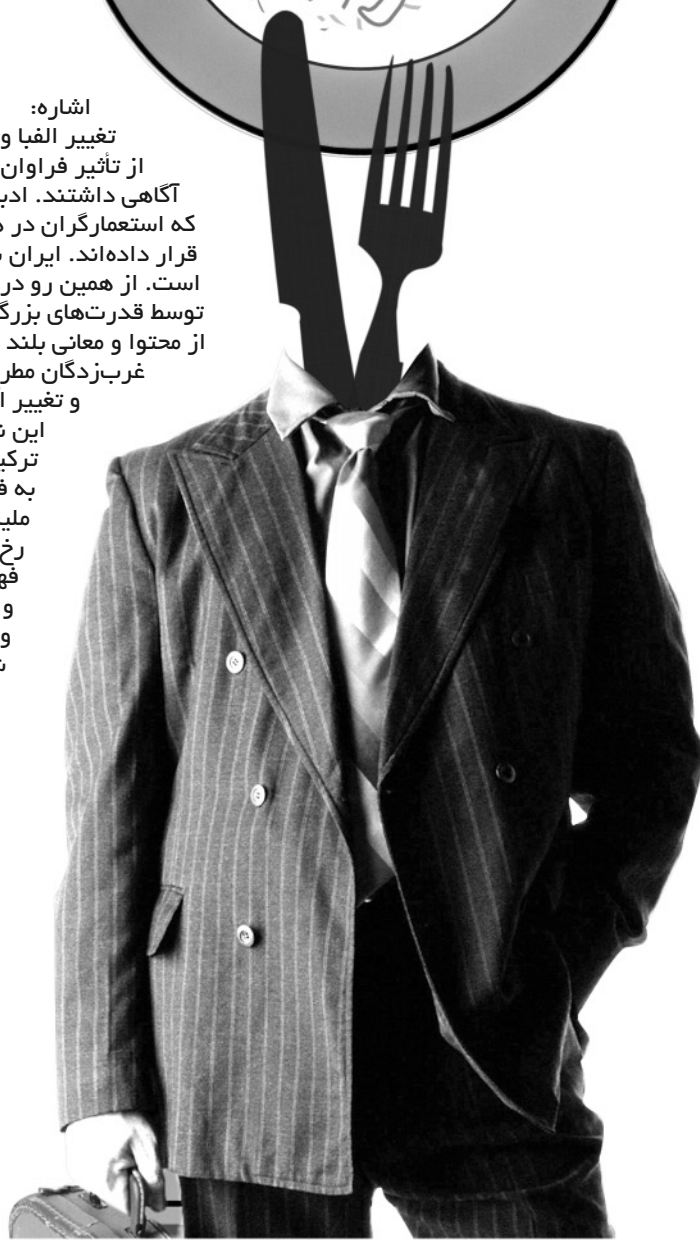
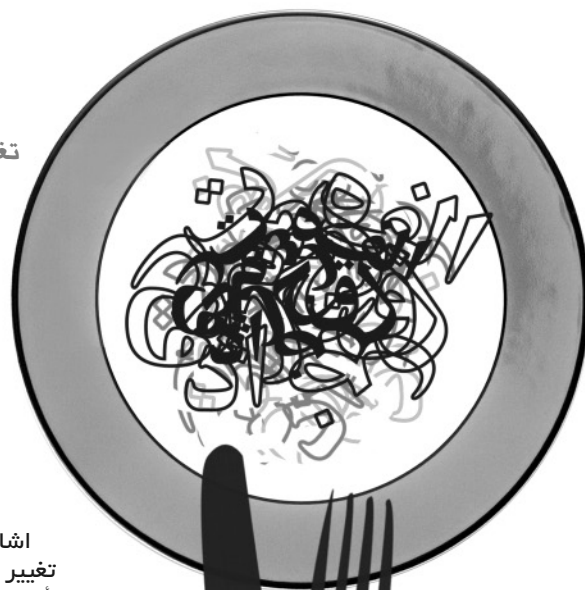
فارسه

لباسی که به قامت نایستاد

سید مسین ذوالفنون

اشاره:

تغییر الفبا و اصلاح زبان، طرحی بود که استعمارگران از تأثیر فراوان آن در بی‌هویت نمودن یک ملت، به خوبی آگاهی داشتند. ادبیات و معماری، نخستین عرصه‌هایی است که استعمارگران در هر نقطه و مکانی از عالم، آنها را مورد هدف قرار داده‌اند. ایران نیز از فهرست مناطق استعماری جدا نبوده است. از همین رو در نخستین سال‌های آغاز استعمار ایران توسط قدرت‌های بزرگ اصلاح زبان و ادبیات فارسی، که سرشار از محتوا و معانی بلند عرفانی و دینی است، توسط منور الفکران و غرب‌زدگان مطرح شده است. در پی تحقق این هدف شوم و تغییر الفبا، فرزندان و نسل‌های پرورش یافته با این نوع از ادبیات توخالی و کلمات ناهمگون، که ترکیبی از «شتر گاو پلنگ» ادبی است، هیچ‌گاه به فهم و درک فرهنگ و هنر منبعث از وحی و ملیت خود، نائل نمی‌شوند، آن‌گونه که در ترکیه رخ داد و طی یک دهه، مسلمانان آن دیار از فهم متون و معارف دینی به کلی درماندند و حتی معارف و علوم برخاسته از فرهنگ و ملیت‌شان نیز به بوته فراموشی سپرده شد. اکنون نسل باقی مانده از امپراطوری عثمانی که روزگاری بر پهنه عظیم دنیای اسلام در چند قرن حکومت می‌راند، عاری از هرگونه نمادهای دینی و معارف الهی است و در عطش دستیابی معارف دینی به سر می‌برد. این طرح هم اکنون توسط آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان و آسیای میانه به صورت جدی دنبال می‌شود. آنچه در پیش روست، پژوهشی کوتاه است از نخستین پیشنهاد دهنده اصلاح زبان و ادبیات فارسی.





هدف آخوندزاده از اصلاح زبان و تغییر آن، نه اخلاقی بود و نه جادویی و سودای رجوع به پاک‌سازی زبان را هم در سر نمی‌پروراند؛ مراد او زمینه‌سازی برای ورود فرهنگ و علم مدرن بود

اصلاح زبان همواره پس از دوران انحطاط زبان یا در عصر انقلاب‌ها و اصلاحات مطرح بوده است. کنفوسیوس، (حکیم چینی) طالب اصلاح نام‌ها و رجوع اسامی به وجه تسمیه سابقشان بود. به عقیده او می‌بایست هر چیز نام اصیل خود را داشته باشد، وگرنه نام‌ها و اسامی، بی‌مسمی خواهد بود.

اقوام گذشته نیز الفاظ را واجد قدرت‌های مرموز می‌دانستند و بر آن بودند که نام هر چیز مظهر آن چیز است. پترارکا، شاعر و نویسنده ایتالیایی عصر رنسانس نیز توجه به متون اصیل دوران باستان و بازگرداندن زبان‌های لاتینی و یونانی را به پاکی گذشته آنها توصیه می‌کرد. در عرفان اسلامی هم بحث اسما و اسم‌الاسم، از بنیادی‌ترین مباحث حکمت انسی است که ذاتاً در تبیین با مفهوم جادویی الفاظ در عصر اساطیر است. بنابراین اصلاح خط و الفبا همواره مورد نظر مصلحان و متفکران بوده است. چرا که هنگامی که تلقی آدمی از عالم و آدم و مبدأ کونین دگرگون می‌شود، تفکر و به تبع آن زبان و خط او نیز دچار تحول می‌شود؛ چنان‌که در عصر رنسانس و ادوار پیش از آن نیز این تحول رخ داده است.

فتحعلی آخوندزاده یکی از منورالفکرانی است که جدی‌تر از همفکران خود در پی تغییر زبان بوده است. اما مقصود او از اصلاح زبان و تغییر آن، نه اخلاقی بود و نه جادویی و سودای رجوع به پاک‌سازی زبان را هم در سر نمی‌پروراند؛ مراد او زمینه‌سازی برای ورود فرهنگ و علم مدرن بود. آخوندزاده از اصلاح خط در اروپا و روسیه مطلع بود. او در نامه‌ای به میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و در ایام صدارت میرزا حسین‌خان مستشارالدوله که مخالف طرح اصلاحی خود می‌خواندش، می‌نویسد:

«پطر کبیر به جهت تخلیص ملت خود از نکبت بی‌تربیتی، الفبای قدیم روس‌ها را متروک و الفبای جدید موضوع نمود. شما به چه وسیله ملت را از نکبت بی‌تربیتی خلاص توانید کرد؟ جناب صدر اعظم... باید وسیله‌ای بجوید که ملت را شریک خیالات خود بکند... و این وسیله عبارت از تغییر الفبای قدیم اسلام و وضع الفبای جدید و انتشار علوم است.»^۱

و در ذیل نامه به سبک دیالوگی ادامه می‌دهد:
«ایران خراب است .
- به چه سبب؟
- به سبب آن‌که مردم ایران بی‌سوادند، مگر یکی از هزار .
...»

- چه باید کرد که ایران آباد شود؟

- باید حروفات صاعقه را کلاً منفصله نمود و حروفات مصوّته را، یعنی اعراب را کلاً داخل آنها کرد و نقاط را کاملاً از حروف انداخت و قرائت و کتابت را از طرف چپ به راست وضع باید ساخت، مانند الفبای اهل اروپا.^۲
البته پیش از آخوندزاده نیز عده‌ای از دانشمندان اسلامی از نقصان در خط الفبای عربی سخن رانده‌اند - که ابوریحان بیرونی و رشیدالدین فضل‌الله از این جمله‌اند - اما نه از دیدگاهی که روشنفکران در پی آن بودند.
برخی از متفکران غربی نیز متعرض الفبای عربی شده‌اند . انگلس در نامه‌ای به مارکس می‌نویسد:

«اگر این الفبای لعنتی عربی نبود - که در آن گاه شش حرف پشت سر هم،

یک شکل و یک ریخت دارند و حروف صدا دار هم ندارد - من حتماً تمام دستور زبان فارسی را در ظرف چهل و هشت ساعت می‌آموختم.»

در مرحله دوم، فکر میرزا فتحعلی به کلی تغییر یافت و معتقد گردید که اصلاح الفبا باید به جایگزینی الفبای لاتین بیانجامد. او جهت ترویج طرح‌های اصلاحی خود به کمک روس‌ها در سال ۱۸۶۳ به استانبول عزیمت کرد.

«در سنه ۱۸۶۳ از جانشین قفقاس، غراندوف میخائیل اجازت حاصل کرده برای اعلان این خیال عازم استانبول شدم. جمیع مخارج سفر را حضرت غراندوف از خزینه مرحمت نمود و وزیرش به ایلچی روس در استانبول کاغذ نوشت که در باب انجام مطالب در نزد اولیای دولت عثمانیه، لازمه تقویت معمول دارد.»^۳

آخوندزاده پس از ورود به استانبول به ملاقات عالی پاشا، وزیر خارجه و فؤاد پاشا، صدر اعظم عثمانی رفت. آنها پیشنهادات او را منوط به رسیدگی بیشتر از طرف جمعیت علمیه عثمانیه به ریاست منیف پاشا کردند. پس از طرح در جمعیت، نظر او اجمالاً و به صورت مشروط پذیرفته می‌شود. اما احتمالاً میرزا حسین‌خان صدر اعظم که از هجویات آخوندزاده در نمایشنامه‌ها و تمثیلاتش نسبت به اهل دین و دولت ایران ناراحت بوده است، به علمای عثمانی اطلاع می‌دهد که او از دشمنان سرسخت دین و مذهب و علاوه بر این مأمور جاسوسی روسیه است.»^۴

پیشنهاد اصلاح الفبای جدید در ایران هم توفیقی نیافت؛ حتی در مراحل بعد که شکل مقطع الفبای جدید را به دولت ایران پیشنهاد کرد، از سوی میرزا سعیدخان مؤتمن الملک پاسخ شنید:

«ما ملت ایران به تغییر الفبای خودمان محتاج نیستیم. به علت این‌که سه خط نستعلیق، شکسته و نسخ را داریم که در حسن و زیبایی بالاتر از خطوط جمیع ملل روی زمین است...»

**اولین فرنگی طراح اصلاح یا
تغییر الفبای اسلام «شارل میسمر»
است که در نامه‌ای علت تنزل ملت
اسلام را عیوب فاحش خط عربی
می‌داند و آخوندزاده در مکاتباتش
به صراحت از تأثیرپذیری خود از
میسمر یاد می‌کند**

گرچه آخوندزاده در حیاتش، شاهد تحقق نظریات اصلاحی‌اش نبود، اما سرانجام ایالت مسلمان‌نشین روسیه و امپراتوری عثمانی پس از تجزیه به رهبری ناسیونالیست‌های ملحد، نظرات او را به مورد اجرا گذاشتند و الفبای رسمی و لاتین را پذیرفتند؛ اما هنوز این ایالت مسلمان‌نشین و حتی ترکیه، بهره‌ای عمیق از علوم جدید ندارند. اما ژاپن، چین و کره با همان الفبای چند صد حرفی و پیچیده خود، در نظام تکنولوژیکی غرب سهمیم شده‌اند. اکنون دیگر کمتر کسی است که بر تغییر الفبا صحه گذارد و چون منورالفکران منفعل گذشته، بر آن پای فشارد.

پی‌نوشت‌ها:

- منابع:
آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیاء، ۱۳۵۷
آخوندزاده، فتحعلی، مقالات بی‌اغرافیا، به کوشش باقر مؤمنی، تهران، آوا، ۱۳۵۱
داوری اردکانی، رضا، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰
مددپور، محمد، سیر تفکر معاصر، تهران، تربیت، ۱۳۷۲
Encyclopedial Iranica, Edited by yarshater, London, Routledge, ۱۹۸۵
پی‌نوشت‌ها:
۱. فتحعلی آخوندزاده الفبای جدید و مکتوبات، ص ۲۷۰.
۲. همان، ص ۲۷۱-۲۷۳.
۳. فتحعلی آخوندزاده، مقالات بی‌اغرافیا، ص ۱۳.
۴. الفبای جدید، ص ۱۰۸.
۵. همان، ص ۱۶۳.
۶. دائرة المعارف ایرانیکا، ص ۲۳۸.
۷. نامه به حاجی میرزا باقر، مجتهد تبریز؛ الفبای جدید، ص ۷ و ۸.
۸. همان، ص ۱۴۰.
۹. میرزا حسین خان سپهسالار.

اطفال ما ایرانیان به لطف حضرت باری، به طوری استعداد جبلی فوق‌العاده و ذکاوت فطری دارند که هیچ‌گونه صعوبت خطوط حالیه، مانع ترقی ایشان نمی‌تواند شد.»^۵

مشکل اساسی مباحث آخوندزاده چنان‌که اشارت رفت، به روح اصلاح و تغییر الفبا برمی‌گشت و تغییرات صوری و فنی و زبان‌شناسانه، مشکل فرعی آن بود. او خود دریافته بود که علت اصلی عدم توفیق الفبای جدید، تعارض آن با دین اسلام است؛ زیرا بدین وسیله یکی از نشانه‌های اصلی فرهنگ اسلامی از میان می‌رفت.^۶ اگرچه آخوندزاده با مکاتبات متعدد با مجتهدان و علمای بلاد^۷ می‌کوشید تا معایب الفبایش را نه چندان مهم جلوه دهد، اما در نامه‌های خود به همرازانش، منویات ضددینی خود را پنهان نمی‌کرد.

او در نامه‌ای به محسن خان، وزیرمختار دولت علیّه ایران در لندن می‌نویسد:

«...چه مصائب که از این قوم عرب به ما نرسیده است... وقتی که پیشوایان این قوم در حیات می‌بودند، ما از ترس شمشیرشان فرمانبرداری ایشان را قبول کردیم. حالا که مرده‌اند و خاک شده‌اند، باز به عبودیت مردگان ایشان افتخار می‌کنیم. نگاه کنید که حماقت و کودنی ما در چه درجه است.»^۸
میرزا فتحعلی پس از گذر از پیشنهادات اولیه در این نامه به این نتیجه می‌رسد که تغییر خط را از علوم جدید آغاز کند و به متون کهن و دینی، تعرضی روا ندارد و سپس ادامه می‌دهد:

«پیشنهاد می‌کنم که مجلسی برپا شود و تصمیم بگیرند که خط قدیم اسلام به جهت قرآن شریف و به جهت کتب فقهیه و جمیع علوم دینیّه، هرگز تغییر نیابد و علمای روحانیه ما همیشه علوم خود را در این خط قدیم یاد بگیرند و برای تعلیم علوم دنیویّه و صنایع مختلفه که هرگز دخلی به امور دینیّه نداشته است، خط جدید در مدارس دولتیّه استعمال گردد.»

البته اولین فرنگی طراح اصلاح یا تغییر الفبای اسلام «شارل میسمر» است که در نامه‌ای علت تنزل ملت اسلام را عیوب فاحش خط عربی می‌داند و آخوندزاده در مکاتباتش به صراحت از تأثیرپذیری خود از میسمر یاد می‌کند. میرزا فتحعلی پس از گذشت پانزده سال هیچ توفیقی در اصلاح خط نیافت. بخشی از این مدت به دورانی باز می‌گردد که او از هدم دین اسلام و رفع فئاتیزم سخن می‌گفت و از آن تعبیر به پروتستانیزم اسلامی می‌نمود. آخوندزاده در منظومه‌ای بلند و معروف، ماجرای الفبا را شرح داده است:

به اندوه و حسرت مرا روزگار
سرآمد درین دین ناپایدار
سفر کردم از راه دریا به روم
الفبای نو را در آن مرز و بوم
که ناگه یکی مردک زرد چهره^۹
به جام مرادم برآمیخت زهر
بسی سال‌ها بود آن ماه وش
به گرمابه‌ها اندرون کیسه‌کش
وزیران با علم حکمت بخواه
نجابت رها کن، فضیلت بخواه
الفبای نو را به کار آورند
نهال سعادت به بار آورند

